

دکترین انسجام اسلامی

بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در انسجام جهان اسلام



تعامل سازنده^۱ عنوان دکترین جدید دیپلماسی کشور است که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله بر آن تأکید شده است. چندی پیش، سندی تحت همین عنوان از سوی وزارت امور خارجه منتشر شد که حاوی راهکارهای اجرایی جمهوری اسلامی در برخورد با همسایگان و سایر کشورهای جهان در بعد مسایل بین‌المللی و سیاست خارجی بود. در بخشی از این سند، به اصول و ساختارهای رابطه جمهوری اسلامی با جهان اسلام و کشورهای مسلمان اشاره شده است که با توجه به نامگذاری سال ۸۶ به عنوان سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی از سوی مقام معظم رهبری، بررسی ابزارها و سیاست‌های مناسب تحقق انسجام اسلامی، می‌تواند مفید باشد.

پیروزی انقلاب اسلامی

واژه جهان اسلام، به طور عمده بر پایه مبانی فکری، فرهنگی و ایدئولوژی مشترک قرار داشته و در عین حال، سطح وسیعی از جغرافیای جهانی را در بر می‌گیرد که از اندونزی در شرق آسیا، تا موریتانی در غرب آفریقا گسترش یافته است. این منطقه همچنین بخش مهمی از جنوب صحرای آفریقا و از شمال تا شبه جزیره بالکان در اروپا، گسترش پیدا کرده است.

کشورهای جهان اسلام، طیف متنوعی از واحدهای سیاسی را تشکیل می‌دهند. این گروه از واحدهای سیاسی، در قاره‌های آسیا و آفریقا از تمرکز و تنوع بیشتری در مقایسه با سایر مناطق جهان برخوردارند. علیرغم آنکه کشورهای جهان اسلام دارای هویت دینی می‌باشند، جهت‌گیری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنان با یکدیگر متفاوت است. این امر مشکلات و مخاطرات قابل توجهی را برای سیاست خارجی و منافع ملی ایران به وجود می‌آورد. در عین حال، هرگونه تحرک سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی در کشورهای جهان اسلام می‌تواند جایگاه ایران در سیاست بین‌الملل را ارتقا دهد. از این رو، می‌توان تأکید داشت که ایران از مطلوبیت‌های فراگیری در تعامل سازنده با کشورهای جهان اسلام برخوردار است.

غرب به ویژه آمریکا در تقابل با پدیده جدید بیداری اسلامی^۲ که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در میان توده‌های مسلمان رواج یافته است، تلاش فوق‌العاده‌ای را در طول ربع قرن گذشته برای کنترل و مهار خیزش‌های اسلامی به کار برده است. در واقع، حمله به پدیده بیداری اسلامی در منطقه جهان اسلام، تحت عنوان مقابله با بنیادگرایی اسلامی، مبارزه با تروریسم و نهایتاً در قالب اجرای طرح

به عبارت دیگر، جهان اسلام به صورت بالقوه، دارای قدرت اقتصادی توانمندی است که در صورت به فعل درآمدن آن، قدرت رقابت با حریفان جهانی را دارد.

البته در این مورد نباید اغراق کرد و در شکل‌گیری روابط، فایده - هزینه را باید در نظر گرفت. از سوی دیگر، آنچه عمدتاً در مناطق مسلمان‌نشین جهان به عنوان منبع قدرت شناخته می‌شود، ذخایر نفت و گاز است که بیشتر صرف هزینه‌های جاری و دفاعی شده و در بالا بردن سطح قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی این منطقه نقش بسزایی نداشته است. شاهد آن که صادرات غیرنفتی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با ۲۸۰ میلیون نفر جمعیت، کمتر از صادرات کشور فنلاند با ۵ میلیون نفر جمعیت می‌باشد. این در حالی است که کشورهای مسلمان در مجموع ۳۵۰ میلیارد دلار بدهی دارند.

از سوی دیگر، نرخ رشد جمعیت در میان مسلمانان نسبت به مناطق دیگر بالاتر بوده و نزدیک به نصف جمعیت آنها زیر ۱۵ سال سن دارند. حدود ۶۰ درصد بیکاران این منطقه شامل کسانی می‌شود که برای اولین بار به دنبال کار هستند. به طور متوسط نرخ بیکاری در میان مسلمانان ۱۰ درصد است، هرچند این نرخ تا ۲۲ درصد در مورد الجزایر هم مشاهده می‌شود. بررسی کمی دنیای اسلام به استثنای مالزی، ما را به این واقعیت می‌رساند که کشورهای مسلمان با چالش‌های جدی در مدیریت اقتصادی، اجتماعی و برنامه‌ریزی عمومی روبه‌رو هستند. لذا در ابعادی، نیازهای روزافزون کشورهای مسلمان فراتر از توانمندی‌هایشان است.

خاورمیانه بزرگ، آغاز شده است. از آنجایی که جهان اسلام عمق استراتژیک جمهوری اسلامی می‌باشد و درگیری در این سطح نمی‌تواند جدا از استراتژی و سیاست‌های اتخاذ شده جمهوری اسلامی در قالب دکترین تعامل سازنده باشد، بنابراین شناخت استراتژی و برنامه‌های رقبا و دشمن در این میدان وسیع و اتخاذ سیاست‌های خنثی‌کننده آن، باید در دستور کار تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گیرد.

زمینه‌های تعامل فرهنگی

تمامی واحدهای اسلامی دارای زیرساخت‌های فرهنگ و هویت دینی می‌باشند. اگرچه این مؤلفه‌ها طی سال‌های گذشته از نقش محدودتری برخوردار شده‌اند، اما هنوز بنیان‌های ایدئولوژیک و اعتقادی در کشورهای مسلمان، بر اساس مبانی و اصول اعتقادی شکل گرفته و تداوم می‌یابند. این امر در برخی از کشورهای اسلامی، جایگاه و همچنین مطلوبیت بیشتری در مقایسه با سایر واحدهای سیاسی دارد. البته شواهد نشان می‌دهد که می‌توان سطح مشخصی از فرهنگ دینی با رویکردهای اسلامی را در تمامی کشورها مورد ملاحظه قرار داد.

زمینه‌های تعامل اقتصادی

به اعتقاد گروهی از خبرگان، جهان اسلام نه تنها از موقعیت استراتژیک و همبستگی فرهنگی قوی برخوردار است، بلکه با توجه به ذخایر عظیم و منابع طبیعی ارزشمند و همچنین برخورداری از بازار مصرف بسیار گسترده، به صورت بالقوه از نظر توانمندی اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای سود می‌برد.

امنیت ملی صرفاً در شرایطی ایجاد می شود که واحدهای سیاسی نسبت به اهداف استراتژیک خود وقوف داشته و از این طریق بتوانند تهدیدات فراروی خود را مدیریت نمایند. کشورهای اسلامی ممکن است با یکدیگر اختلافات سیاسی داشته باشند، اما این اختلافات نباید به جدالهای استراتژیک منجر شود. به هر میزان که تهدیدات ارتقا یابد، باید با شاخص های بین المللی ایجادکننده تهدید مقابله نمود.

اصولاً مؤلفه های منطقه ای و روندهای ایجادکننده بحران در روابط ایران با کشورهای اسلامی، محدود می باشند و لذا می توان از طریق اعتمادسازی و حل اختلافات، به نتایج مطلوبی نایل گردید. اگر شرایط برای ایجاد پیمان های دوجانبه و چندجانبه سیاسی میان کشورهای اسلامی فراهم شود، نتایج بهتری برای همکاری کشورهای اسلامی با یکدیگر به وجود خواهد آمد. البته برای نیل به چنین اهدافی، نیازمند تحرک استراتژیک در راستای اعتمادسازی در روابط متقابل، دوجانبه و چندجانبه هستیم. ■

تروریزم به نهضت های آزادی بخش و مقاومت در جهان اسلام، توجیه لازم برای سرکوب آنها را فراهم آورد. در این میان، حتی گروه های منتخب مردم در انتخابات آزاد -مانند حماس- نفی می شوند. به همین دلیل، غرب همواره از ارایه یک تعریف متعین و روشن از تروریزم و تروریست، خودداری می نماید. کنفرانس اسلامی می تواند با ارایه تعریفی روشن، دقیق و به دور از بغض و احساس میان حرکت های تروریستی و جنبش های آزادی بخش تفکیک حقوقی قایل شده و در عین حال، تروریزم دولتی را نیز تعریف و تبیین نماید.

از سوی دیگر، می بایست روندهای جدیدی از همکاری بین کشورهای اسلامی به وجود آید. در حال حاضر کشورهای اسلامی نیازمند بازسازی روابط میان خود هستند. اعتمادسازی را می توان اولین گام در ارتقای روابط استراتژیک میان کشورهای منطقه ای دانست. اگر کشورهای اسلامی نسبت به یکدیگر اعتماد فرآگیرتری داشته باشند، طبعاً زمینه برای حداکثرسازی مطلوبیت های استراتژیک بین آنان فراهم خواهد شد.

بر اساس مؤلفه های یاد شده، نظریه پردازانی که دارای رویکرد کلاسیک هستند، معتقدند جهان اسلام فاقد قابلیت های بالقوه برای ایجاد ائتلاف بوده و در نتیجه ایران نباید برنامه های اقتصادی خود را معطوف به ائتلاف گرای اقتصادی با کشورهای جهان اسلام نماید.

اما دیدگاه یاد شده تا حدی با واقعیت های تعامل منطقه ای و بین المللی مغایرت دارد، زیرا روابط اقتصادی در جهان موجود تحت الشعاع برخی از مسایل سیاسی و استراتژیک قرار می گیرد. کشورهای اسلامی که دارای ماهیت و هویتی متفاوت با دیگران هستند، می توانند زمینه های ارتقای دیگران را بر اساس ضرورت ها فراهم نمایند. طبعاً در حال حاضر، کشورهای اسلامی نمی توانند تمامی نیازهای یکدیگر را تأمین کنند. اما واقعیت های موجود بیان گر آن است که بخشی از این نیازها می تواند از سوی واحدهای اسلامی تأمین گردد. این امر را می توان به عنوان نشانه ای از همکاری گری سیاسی در حوزه هایی دانست که زمینه ارتقای قابلیت های کشورهای اسلامی را فراهم می سازد.

چشم انداز قطعنامه ها

نگاه دکتر جعفر قامت، استادیار دانشگاه در رشته روابط بین الملل



شورای امنیت از جمله ارکان سازمان ملل است که با ابزار صدور قطعنامه، به موارد حساسی که صلح و امنیت بین المللی را به خطر می اندازند، رسیدگی می کند - کما این که در مورد عراق نیز از این قطعنامه ها استفاده شد.

با صدور نتیجه نهایی گزارشات اجلاس شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و اعلام این که مسئله هسته ای ایران، صلح و امنیت بین الملل را به خطر می اندازد و این امر از اختیار شورای حکام خارج و شورای امنیت سازمان ملل باید به آن رسیدگی کند، پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شد. ولی در این بین، سیاست و برنامه های آمریکا از صدور قطعنامه های شورای امنیت علیه ایران، با سیاست این کشور در مورد صدور قطعنامه علیه عراق، کاملاً فرق دارد. در مورد عراق، سیاست آمریکا صدور قطعنامه های سخت و سخت حتی با عدم اجماع بود، در حالی که در مورد ایران، صدور قطعنامه های نرم تر ولی با اجماع، مدنظر این کشور قرار دارد. در واقع، هدف آمریکا این است که فشارهای مشابه ناشی از بحران عراق را در مورد ایران، به تنهایی متحمل نشود.

از تحریم های اقتصادی تا اقدام نظامی

گرفت که شامل تحریم های سیاسی از جمله سخت گیری در اعطای ویزا برای سفرهای خارجی مقامات ایرانی و مسدود کردن حساب های بانکی آنها در بانک های خارجی می باشد.

اگر وضع به همین منوال پیش برود، در بدترین سناریو احتمال دارد قطعنامه سوم شورای امنیت علیه ایران، شامل تحریم های اقتصادی به ویژه در حوزه واردات و صادرات باشد. قطعنامه چهارم نیز می تواند شامل ایجاد محدودیت در خصوص فروش نفت و گاز باشد. در نهایت، در صورت عدم نیل به تفاهم متقابل، به صورت اتوماتیک، پرونده ایران می تواند از مرحله ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل خارج و به مرحله ماده ۴۲ این فصل که اقدام نظامی است، ارجاع شود که در چشم انداز فعلی بعید به نظر می رسد.

بر این اساس، قطعنامه اول (۱۷۳۷) شورای امنیت در قالب ماده ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل، اگرچه نرم، ولی با اتفاق آرا تصویب شد که شامل تحریم تکنولوژی هسته ای و موشکی بود. قطعنامه ۱۷۴۷ بعد از فرصت ۶۰ روزه به ایران برای تعلیق کامل فعالیت های هسته ای مورد تصویب قرار

زمینه های تعامل سازنده در روابط امنیتی

علیرغم وجود عوامل همگرا و مثبت میان جوامع اسلامی، قدرت های غربی همچون گذشته تلاش می کنند با تکیه بر همان سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن. این جوامع را هر چه بیشتر از یکدیگر دور کرده و با تحریکات و بهانه های مختلف، شعله جنگ و نفاق را میان آنها افروخته نمایند. به منظور تقابل با این سیاست تفرقه افکنانه و تخریبی، جمهوری اسلامی می تواند به صورت بالقوه منادی همبستگی و تفاهم میان کشورهای اسلامی بوده و به عنوان میانجی در شرایط بروز اختلافات، وارد معرکه شده و خود پیش قراول ایجاد محیطی صلح آمیز و متحد و متشکل از دولت ها باشد.

ولی دستیابی به این نقش، رویکرد خاصی را برای کشورمان طلب می کند، به عنوان مثال، ایجاد پیمان های دوجانبه و چندجانبه عدم تجاوز و تضمین امنیت متقابل که می تواند در درازمدت زمینه لازم را برای یک پیمان امنیتی دسته جمعی فراهم آورد، از اقداماتی است که در این زمینه می تواند صورت گیرد. از آنجایی که جمهوری اسلامی هیچ گونه داعیه ارضی نسبت به سایر کشورهای اسلامی ندارد، در موقعیتی استثنایی برای مطرح نمودن چنین پیمان هایی با همسایگان خود و سایر کشورهای اسلامی قرار دارد.

روابط دیپلماتیک ایران با کشورهای اسلامی

در تقابل با طرح خاورمیانه بزرگ و همچنین سیاست سلطه جویانه آمریکا، تلاش های سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی به منظور خنثی سازی این طرح ها باید افزایش یابد. در این میان، مناسب ترین جایگاه به منظور افشاکاری و مقابله با این طرح ها، کنفرانس کشورهای اسلامی می باشد. غرب تلاش می کند با بسط دادن حوزه مبارزه با